

- رصد آواز پرندگان /** نگاهی به جهان و زبان شاعر انقلاب، «عباس باقری»
- غزل کاکائویی اصل /** تأملی بر مجموعه شعر «بغض دیر سال من» سروده «سیدصابر موسوی»
- نقیضه‌هایی جدی /** نقدی بر مجموعه‌شعر طنز «بازار سیاه گیسو» سروده «سیداکبر میرجعفری»

کلمات را به کتاب و همه‌هم برگردان ماه را به عقیق و آینه و دریا را به گردباد حنجره‌ها

زمین در میان دو اقلیم دشنه و دشنام چشم‌انتظار نخستین پرنده بامدادی است که از کمرکش تاریک کوه بتابد

و نغمه‌اش را

با صد فسون، به هلهله واگوید<sup>(۱)</sup>

شعر دفاع مقدس بعد از پشت سر گذاشتن شرایط خاص سیاسی-اجتماعی سال‌های بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و بیرون آمدن از بحران‌های سیاسی آن سال‌ها، سرانجام به مثابه رودی که به دریا می‌ریزد، در کالبد «شعر پایداری» حلول کرد و حل شد. شاعران دفاع‌مقدس که بعد از پشت سر گذاشتن ۳ دهه پرپرا، اکنون به بلوغ و بالندگی ادبی رسیده‌اند، از این پس گستره ذهن و زبان خود را از مرزهای جغرافیایی ایران به جهان گسترش می‌دهند و هم‌نوا یا شاعران پایداری جهان، در مسیر بیدارگری و استعمارستیزی گام برمی‌دارند.از همین رو در شعر شاعران این دوره، کمتر شاهد یکجانبه‌نگری و پرداختن به مضامین داخلی و درون‌مرزی هستیم.

شاعران دفاع‌مقدس در دهه چهارم انقلاب با برخورداری از تجربه گرانسنگ و پرپرا ادبی، اکنون با ذهن و زبانی پیراسته و پالایش یافته و تسلط کامل بر فرم، در حوزه شعر پایداری در صدد خلق آثاری با درونمایه‌های انسانی جهانی هستند؛ شعرهایی که روح حرکت، تکاپو و بیداری را در کالبد مظلومین جهان بدمد و آنان را به قیام علیه مستکبران و جهانخواران وادارد. شعر دفاع‌مقدس در دهه چهارم حیات خود، در اتحادی خجسته و خوش‌فرجام با شعر پایداری جهان، تولدی دوباره می‌یابد و برای اعاده حیثیت از انسان که جان‌شسین و خلیفه خدا روی زمین است، دست در دست خلق‌های ستم‌دیده جهان می‌دهد، تا آتش در خرمن هر گونه استبداد، استعمار و استثمار در اندازد و با استناد به وعده صادق خداوند در قرآن، وراثت زمین را به مستضعفین بشارت دهد:

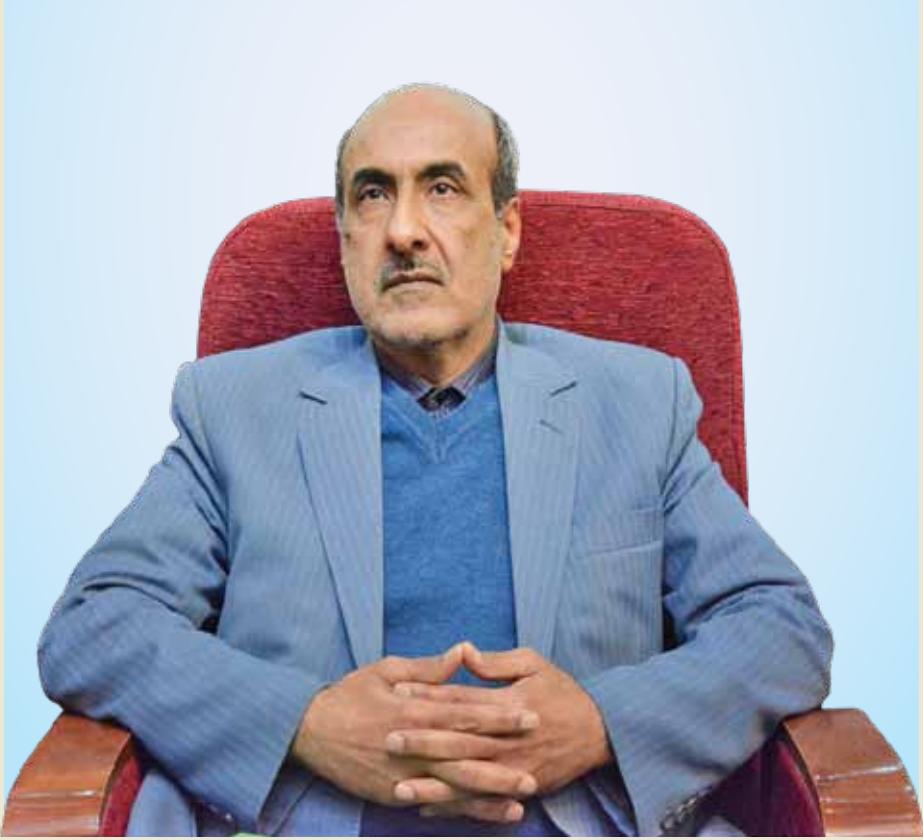
|   |   |   |
|---|---|---|
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | آمدام   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | که از کلمات، پنجره بسازم چندان که نور را در عروق آینه جاری کند                        | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | و رستگاری از بیخ آفتاب، طَرَهٗ برافشاند   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | آمدام   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | تا در میان این همه دیوار «تفنن»، دستخوش «خسوت» و «کود» کند و آواز پرنده‌ای را رصد کنم | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | که لانه‌اش را   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | هر روز، با خودش به زیتون‌زار می‌برد   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | آمدام   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | تا تکلیف شعر را   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | با کومه‌های بی‌چراغ، روشن کنم   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | من  | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | فرستاده زلال‌ترین دقیقه شبنم  | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | پیامبری   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | که از مدینه کلمات   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | مبعوث شده است   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | درست  | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | به وقت چیدن فانوس   | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> | از پلک شب <sup>(۲)</sup>  | <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> |

یکی از دغدغه‌های همیشه شاعران رسالت‌مدار و حقیقت‌اندیش از دیرباز تاکنون «آرمان خواهی» و اعلام برانست از «روزمرگی» و «باری به هر جهت» زیستن بوده است. روزمرگی همچون خوره‌ای است که وقتی به جان شعر و ادبیات می‌افتد، آن را از محتوا تهی می‌کند و تندیس پوشالی و توخالی از آن بر جا می‌گذارد که در فتنه‌خیز حوادث، به تلنگری از هم فرو می‌پاشد.

**نگاهی به جهان و زبان شاعر انقلاب، «عباس باقری»**

# رصد آواز پرندگان

[ **رضا اسماعیلی** ]



دور شدن از منزلقاه رسالت‌مداری و بیدارگری و فروافتادن در باتلاقِ عفن «روزمرگی» و انفعال ادبی، بزرگ‌ترین آفتی است که می‌تواند ادبیات یک جامعه را از مسیر تکامل و بالندگی بازدارد و آن را در سرانشیبی «تفنن»، دستخوش «خسوت» و «کود» کند و نقش‌آفرینی مؤثر در حیات اجتماعی و سیاسی یک جامعه بازدارد.

ادبیات زنده و پویا، ما را به هم‌فزایی، هم‌اندیشی، مشارکت اجتماعی و گفت‌مانی اصلاح‌گرانه فرا می‌خواند. حال آنکه ادبیاتی که در حصار تارهای عنکبوتی «روزمرگی» دست و پا می‌زند، ما را به سیاه‌چاله‌های «ایستایی» و «دل‌مردگی»، رهنمون می‌کند و از اهداف متعالی انسانی باز می‌دارد.

در شعر انقلاب، بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان یافتن جنگ تحمیلی، جریانی به نام «شعر اعتراض» شکل گرفت. نطفه بستن جریانی به نام «شعر اعتراض» در بطن ادبیات انقلاب اسلامی، واکنش طبیعی شاعران انقلاب به شرایط سیاسی- اجتماعی بعد از پذیرش قطعنامه بود که رفته‌رفته به استحاله ارزش‌ها منجر شد. شعرهایی که ذیل عنوان «شعر اعتراض» قرار می‌گیرند، عموماً شعرهایی با مضامین تند سیاسی- اجتماعی هستند که در آنها شاعر از جنگ پرداخته خود از شرایط فرهنگی- سیاسی بعد از جنگ پرداخته‌ات و تحلیل و ارزیابی خود از شرایط فرهنگی- سیاسی بعد از جنگ پرداخته‌ات و با شناسنامه‌ات وام می‌گیرند و نسل بی‌درد در خانه‌های فراموش تکثیر می‌شود…<sup>(۳)</sup>

عرصه شعر و ادب انقلاب و دفاع‌مقدس داشته است، در حوزه تحقیق و پژوهش نیز صاحب کارنامه‌ای قابل تأمل و پرپرا است که پرداختن به آن فرصتی فراخ‌تر می‌طلبد.

باقری عزیز که براسنی برزنده عنوان «پیشکسوتی» و «معلمی» شعر انقلاب است، بعد از پذیرش قطعنامه و در دوره «نفعال» نیز از زیر بار رسالت انسانی و انقلابی خود شانه خالی نکرد و با سرودن اشعاری که جان و جهان آنها سرشار از بیداری است، همچون سربازی گمنام در سنگر پاسداری از انقلاب استوار و ثابت قدم باقی ماند تا این میراث گرانسنگ را که ثمره خون پاک هزاران هزار شهید به خون خفته است، از دستبرد ناهلان و نامحرمان در امان نگاه دارد.

شاعر برگزیده دفاع‌مقدس و خالق مجموعه شعر «بیانیه»، با اعتقاد و باوری قابل ستایش، در دوره‌ای که اژدر «نفعال» با شپهوتی شیطان‌گونه ارزش‌های انقلاب را می‌بلعید، از معبر «مقاومت مثبت» زبان به اعتراض گشود و زنگ خطر ظهور پدیده «روزمرگی» را زی‌سر گوش فطرت خوب‌آلوده جامعه به صدا درآورد. وی همچون دیده‌بانی بیدار- در وانفسای دنیازدگی - با تلنگر شعر، چشمان فطرت ما را گشود و به افق موعود اشاره کرد تا در فتنه‌خیز حوادث و آوار ناکامی‌ها و نامرادی‌های اجتماعی در راه نمایم و هویت انسانی خویش را از یاد نبریم؛ او به ما موخت که نباید زندگی را لب طاقچه «عادت» به فراموشی بسپاریم و سرشت و سرنوشت خود را به «هر چه یادآباد» بسپاریم، چرا که از مقتدا و امام خویش آموخته بود که «تا ظلم هست، مقاومت و پایداری هم هست».

مگر می‌شود رود آواری را که هر روز از این حوالی امیدوار می‌گذرد و باغ‌های فراموش را بیدار می‌کند از نغمه بازداشت…؟<sup>(۴)</sup>

به‌رغم تصور عده‌ای که بر این ادعا پا می‌فشازند که شعر دفاع‌مقدس به خط پایان رسید، مجموعه ارزشمند و فاخری که هم‌اکنون پیش‌روی شماس‌ت، دلیلی بر باطل بودن این ادعا و گواه صادقی بر زنده بودن شعر باشکوه، حماسی و پرطنطنه دفاع‌مقدس است. آری! بعد از گذشت سال‌ها، شعر دفاع‌مقدس در کسوت شعر مقاومت و پایداری همچنان نفس می‌کشد و با لهجه عزت و افتخار حماسه‌های ماندگار فرزندان این مرز و بوم را بر بوم روزگار نقش می‌زند. از همین روی شایسته است که با بازنشر و بازخوانی اشعار حماسی شاعران دوران دفاع‌مقدس- که نمونه‌های ارجمند و فاخری از آن در این صحیفه سرخ دستچین شده است- فرهنگ و آرمان‌های بلندانقلاب اسلامی را پلس بداریم، زیرآشاعران روشن‌اندیش و فرهیخته‌ای چون «باقری» با نگاهی معرفت‌شناسانه و با به‌کارگیری مؤلفه‌های زیبایی‌شناسانه در ساختاری منسجم، با بیانی با صلابت و آرکاییک، روایت جنگ را به شاهکاری حماسی- ادبی تبدیل کرده و بر آن رنگ جلوه‌انگی زده‌اند. به یقین چاپ و انتشار آثار ارجمندی از این دست باعث هویت‌بخشی و حفظ غرور دینی و ملی ما است و حرکت به این سمت‌وسو، حرکتی خجسته و قابل ستایش است.

سلام و درود بر معلم نجیب و صمیمی شعر انقلاب، استاد عباس باقری که در کوچه‌های بی‌پیر دنیا- با جانی ملول از دیو و دد - آینه به دست به دنبال ردپای روشن «سلمان» و «نسان» می‌گردد:

آینه‌های مقابل رویش گرفته بود

سنگ

و دل تنگ می‌گریست

کو سینه‌ای

کز او

سپیده برآید؟!

-----
شاعران شاخص و برجسته نسل اول انقلاب، در شمار شاعران موضوع‌مندی است که بر مرکب شعر -از آغاز تاکنون- قافله

- عباس باقری، نه پنجره، نه ای کاش، تکا، ص ۲۱۵
- همان، صص ۳۷۷ و ۳۷۸
- عباس باقری، ناگهان از خاک، ص ۱۲۰
- همان، ص ۱۲۸
- عباس باقری، نه پنجره، نه ای کاش، تکا، ص ۲۴۳

-----

**تأملی بر مجموعه شعر «بغض دیر سال من» سروده «سیدصابر موسوی»**

## غزل کاکائویی اصل

[ **حمیدرضا شکارسری** ]

پیش می‌گیرد و به طور مثال در این ابیات حتی رویش گیاهان را توطئه جهان هستی برای نابودی خود می‌بیند:
باغ‌ها در خویش می‌خواهند مدفونم کنند تا درختان هم چو یاران پنجه در خونم کنند… گوشه ویران‌ام امشب درختی سبز شد باغ‌ها در خویش می‌خواهند مدفونم کنند
کرم موسوی در غزل‌سرایی چون هر سنتی‌سرای دیگر دشوار است. سنت پرقدرت ادبی با آن همه شاهکار از یک سو و انتظار بداعت در شعر و مضامین و تصاویر شاعرانه از سوی دیگر، کار شاعر را سخت می‌کند. چگونه می‌توان از سیطره این سنت ادبی گریخت و حرفی تازه زد؟

سیدصابر موسوی با بهره‌گیری از تخیل خود تلاش می‌کند مضامین تازه خلق کند و خود مستقل خود را به‌رغم پذیرش اصول منجمد سنت، پیدا کند و به نمایش درآورد. او هر‌گاه از دایره واژگانی نسبتاً نوتر در فضایی بدیع‌تر استفاده می‌کند، در عرضه فردیت شاعرانه خود موفق‌تر عمل می‌کند؛ وقتی مثلاً در غزلی غربت جهان هستی را تا‌گور پیش می‌برد و مبالغه را تا حد اغلا‌ی خود بر پدیده‌های جهان اعمال می‌کند:
از خانه‌های پیش قدری ن‌مور‌تر یک خانه جدید یک عمر دور‌تر بر این اتاق تنگ سقفی گذاشتند مثل دل تو سنگ اما صبور‌تر یک خانه بی‌فروغ یک دست بی‌چراغ هم چشم‌های من هم چشم‌گور تر در این اوضاع است که اهمیت به کارگیری صور خیال

چهارشنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۰
وطن امروز | شماره ۳۲۵۲

### [ شعر و ادب ]

#### نکاه

**نقدی بر مجموعه‌شعر طنز «بازار سیاه گیسو»**

سروده «سیداکبر میرجعفری»

#### نقیضه‌های جدی

[ **متین فردوسی** ]

آنچه «بازار سیاه گیسو» را در میان کتب شعر طنز پرشمار این سال‌ها ممتاز می‌کند، یک‌دستی آن در نوع برخورد با خود مقوله شعر است. معمولاً در شعر طنز این سال‌ها آنچه اهمیت دارد محتوای طنزآمیز است و نه خود شعر و تخیل شاعرانه. از همین رو بسیاری از مجموعه‌شعرهای طنز در واقع مجموعه نظم‌اند؛ نظم‌هایی غالباً پراکنده که مهم‌ترین وظیفه خود را عمل به تعهدات اجتماعی یا سیاسی‌شان می‌دانند و نه لزوماً تعهد ادبی. از این منظر «بازار سیاه گیسو» در روزگار ما مجموعه شعری جدی است! مجموعه‌ای یک‌دست که به کتاب پهلوی می‌زند. منهای چند رباعی و دوبیتی انتقادی بسیار خوب در مجموعه (که کاش اینجا نبودند و در جایی دیگر منتشر می‌شدند!) باقی سروده‌ها از نوع نقیضه‌اند که در قالبی چون غزل و قصیده با نظر به شعر شاعرانی مطرح از «حافظ شیرازی» و «بیدل دهلوی» گرفته تا «علیرضا قزوه» گرمساری و «عبدالجبار کاکایی» ایلامی و «محمدسعید میرزایی» کرمانشاهی سروده شده‌اند. \*#\*#

نقیضه با همان پارودی فرنگی‌ها تقلید مسخره‌آمیز آثار ادبی دیگر است که خصوصیات لفظی یا سبکی یا محتوایی آنها را بازسازی، تمسخر یا در بهترین حالت نقد می‌کند. درست همان کاری که کاریکاتور در نقاشی می‌کند و بر خصوصیات برجسته سوزه‌های خود تکیه و در نشان دادن آن خصوصیات مبالغه می‌کند.



سلاح نقیضه طنز است؛ طنزی که «سیداکبر میرجعفری» از آن نه به عنوان تمسخر شاعر و شعرش بلکه بیشتر برای مدح و منقبت او یا ساخت و پردازش مضامین بازمه و گاه نزدیک به فکاهه استفاده می‌کند. در واقع «میرجعفری» بیشتر روی خصوصیات لفظی و سبکی شعرهای مورد هدفش تمرکز کرده است تا خصوصیات محتوایی، البته در پاره‌ای موارد از پرتاب کنایات سیاسی و اجتماعی هم کم نمی‌آورد:

کسی که بانی فرهنگ در مدارس شد

به مجلس آمد و آخر خودش مدرس شد…

…نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت سه دوره متوالی و کیل مجلس شد

به نظر می‌رسد «میرجعفری» در رویارویی با شعر شاعران معاصر عنان شوخی را رها‌تر می‌کند و به خصوصیات لفظی و سبکی بیش از محتوایی اهمیت می‌دهد و در نتیجه بیانش بی‌پروا‌تر و به دنبال آن شوخی‌هایش نیز فکاهی‌تر می‌شود:

چه کس آورده بیرون جای کفتر از کلاه آهو حواست نیست، می‌گویی به یابو اشتباه آهو اگر دقت بفرمایید یابو یال و دم دارد و دارد گوشه لب یک عدد خال سیاه آهو در این موقعیت گاهی اثر او معجونی است از هجوی بسیار ملیح و نقدی بسیار ملیح‌تر و شوخی‌های فکاهه‌واری قدر‌تمند:

گاه اگر سکه‌ای به کس داده

نیست زرگر علیرضا قزوه

رفت در آب جوی و می‌دانست

می‌شود تر علیرضا قزوه

جای بلبل نگاه می‌دارد

گرچه تر علیرضا قزوه

اوج شاعرانگی‌های این مجموعه را می‌توان بر نقیضه‌هایی دید که بر شعرهای «بیدل دهلوی» سروده شده‌اند و «بیدلیه» نام گرفته‌اند. جایی که شاعر ضمن رعایت سبک بیانی «بیدل» حرف خود را با همان سبک می‌زند. این تباین و همراهی موجب طنز موقعیت می‌شود و فارغ از محتوا، تولید فرح خاطر و خنده می‌کند. اساساً گاهی می‌توان طنز را حاصل همین ناهمگونی سبک بیانی و محتوا دانست. نوعی ناهمگونی که مورد انتظار مخاطب نیست و نامنتظرگی متن موجب لذت می‌شود.

نوع‌روس وحدت از پیری ندارد خجلی دم به دم ای دوستان داماد باید زیستن صبح می‌آید زمانی از تجلی‌ها در آ
صرف صحبانه است بی‌سالاد باید زیستن جنت‌آباد تو دربند است یا خاک سفید شوش یا میدان نوبنیاد باید زیستن «بازار سیاه گیسو» را می‌توان با لیخند خواند و گاه قهقهه‌های هم سر داد اما بیش از هر چیز می‌توان به عنوان مخاطبی جدی از برقراری ارتباطی مستمر بین متن و متون دیگر لذت برد.